

مقتضی

ماهنامه سیاسی فرهنگی اجتماعی
جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه کاشان (جاد)
سال هشتم - شماره بیست و نهم



۱۶ خرداد

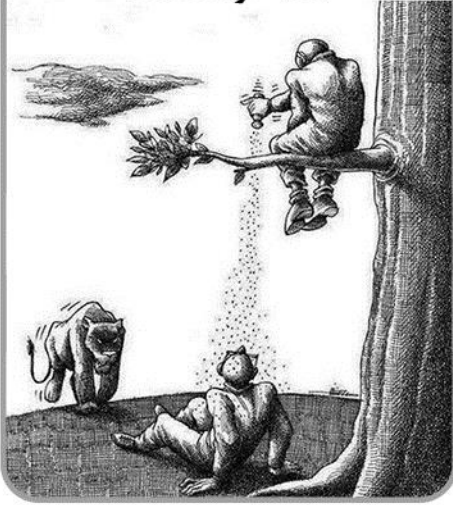
اثر انشتت جریان دانشجویی



مطراح: نفیسه درستیگار

دانشجویان عزیز!

یک جمله در رابطه با عکس زیر به سامانه پیامکی جاد کاشان ارسال کنید، به بهترین جمله هدیه ای اهدا خواهد شد!



سال هشتم * شماره ۲۹ * آذر ماه ۱۳۹۵

ماهنامه سیاسی فرهنگی اجتماعی رستاخیز

آذر ۱۳۹۵ / سال هشتم / شماره بیست و نهم

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان (جاد) دانشگاه کاشان

مدیر مسئول و سردبیر: حسن عباسی

هیات تحریریه: زینب عامری، زهرا جعفری فرد، محمد حسین بابایی، زهرا

صالحی، زهرا حیدری، سمانه مولوی، سمیه مظاهری، پریسا کبوتری،

امیرحسین چگونیان

ویراستار: زهرا افشاری

طراح: ح.خوش بیان

دبیر روابط عمومی: فاطمه محمدی

معاون نشریات: معین اسماعیلی

نشانی پایگاه اینترنتی: www.jadku.ir

نشانی کانال تلگرامی سیاسی: [@Jadku](https://t.me/Jadku)

نشانی کانال تلگرامی صنفی: [@Stu_Of_Uni](https://t.me/Stu_Of_Uni)

نشانی صفحه اینستاگرام: [@Kashan_Uni_Jad](https://www.instagram.com/Kashan_Uni_Jad)

نشانی: کاشان، دانشگاه کاشان، ساختمان اسلامی، دفتر جاد کاشان

سامانه پیامکی: ۰۵۹۱۱۸۶۸۶۸۶

پیام

روز دانشجو مبارک باد



الکے مثلاً دانشجوہا درس خونن!

دیروز به امروز میگفتی فردا

« قریب به اتفاق همه ماها یکی از آرزوهای بچگیمون این بوده که ساعت برنارد رو داشته باشیم تا بتونیم زمان رو متوقف کنیم و قبل از اینکه هم بازمون توی مسابقه یا بازی ازمون جلو زد خشکش کنیم و خودمون برنده بشیم و با کلی ذوق کلمه (اول) رو بگیم.

اما مطمئنا همه ما چه قبلا و چه الان آرزوی داشتن ساعت زمان رو داشتیم و داریم تا بتونیم برگردیم به گذشته، حتی شده به نیم ساعت قبل تا اون اتفاقی رو که نباید می افتاد و افتاد، متوقف میکردیم و یا اون کاری رو که باید انجام میدادیم و انجام ندادیم، انجام بدیم.

اصلا کلمه کاش پرکاربردترین کلمه بین ما جووناست: کاش زمان برمیگشت عقب تا بتونم فلان کار رو انجام بدم. کاش الان پارسال بود تا بتونم فلان تصمیم رو عملی کنم. کاش اینجوری نمیشد. و کلی کاش و ای کاش های دیگه که میتونه از نیم دقیقه قبل شروع بشه تا چندین سال قبل.

اما خواهرمن! برادر من! همین حالا که داریم قطاری از کاش و ای کاش ها رو تو ذهنمون دنبال هم ردیف میکنیم، میشه کاش و ای کاش فردا و پس فردا و چندین سال بعدمون. اما عمق فاجعه اون جایبه که یه ای کاش رو دوبار تکرار کنیم.

این شعر رو هممون شنیدیم یا حتی شده برای نوشتن خاطرات یا یادداشت برای دوستانمون ازش استفاده کردیم که شاعر میگه:

تو نه در دیروزی و نه در فردایی، ظرف امروز پراز بودن توست، زندگی را دریاب!

اما بهش فکر کردیم؟ بهش عمل کردیم؟ ظرف امروزمون رو به خوبی پر میکنیم؟ یه موقع نشه ای کاش فردامون؟ اول از همه دلمون میخواست وارد دبستان بشیم تا بتونیم بخونیم، بنویسیم، دکتر بشیم، معلم بشیم. کلی آرزوهای

دیگه. بعد از کلی کلنجار رفتن با پنج سال دبستان، خودمون رو به راهنمایی رسوندیم البته با کلی افتخار و فخر فروشی به دبستانیا (دریغ از اینکه انگار نه انگار سال پیش با همین دبستانیا آلیسا آلیسا یا فوتبال و گل کوچیک بازی میکردیم).

حوصله مون نبود این راهنمایی هم تمومش کنیم و بریم دبیرستان و بشیم دبیرستانی و با ورود به دبیرستان دلمون لک میزد که وارد دانشگاه بشیم. حالا هم که هفت خان رستم رو طی کردیم و وارد دانشگاه شدیم همش غر میزنیم که: چرا دانشگاهمون بیابونیه؟ چرا هوا گرمه؟ چرا هوا سرده؟ این چه درسیه؟ این چه رشته ایه؟ این چه استادیه؟ و...و...و...

توی این ۱۳-۱۴ سال هدفمون چی بوده؟ از این مقطع به اون مقطع؟ الان که به اینجا رسیدیم چکار کنیم تا بعدا بتونیم سر بالا بگیریم و بگیم به هدفمون رسیدیم؟؟ نه جلو بقیه ها! جلوی آینه به خودمون بگیم باریکلا! خیلی از وقتها رو تلف کردی، خیلی از فرصتها رو از دست دادی، خیلی ای کاش ها رو گفتی اما به هدف رسیدی. حالا هدف چیه؟

مگه هدف یه انسان غیر از زندگی کردن و زیستن و البته و البته و البته خوب زیستن چی دیگه میتونه باشه؟ و این خوب زیستن مسلمانا باید توی زمان حال باشه. همین حالا مطمئنا همه ما از بزرگترامون و اطرافیانمون شنیدیم که چندین بار بهمون گفتن که حالا وقت خوشی شماست... حالا باید از فرصت و جوانیت استفاده کنی... حالا باید قدر زمان و این موقعیتت رو بدونی... زمان حال هر انسانی زمان طلایی اونه

حالا که دانشجوی مملکت شدیم باید از این فرصت طلایی استفاده طلبی بکنیم. باید درسامونو بخونیم

اما خودمون رو اذیت نکنیم و بدونیم که حذف و افتادن و مشروطی و درخواست تجدید نظر رو برای بچه دبستانی ها که نگذاشتن، برای من و توی دانشجوی عزیزه و حق مسلم ماست و حق هم گرفتیمه.

خوشی و گردش و دور دور فراموش نشه اما برای همه خوشی هامون برنامه داشته باشیم. (یعنی همه مباحث یه طرف این مبحث مهم و اصلی هم یه طرف). روابط اجتماعی خوبی با همکلاسی هامون داشته باشیم اما براشون حد و مرز بذاریم. تا حد ممکن از خوابگاه لذت ببریم (اینکه پشت سرهم از بدی های خوابگاه، دوری از خانواده و ... حرف بزنیم که دردی دوا نمیشه).

هیچوقت زیر بار حرف زور نریم و اینو بدونیم دانشجو تا دلیل و ته و توی یه قضیه رو در نیاره، نباید اون قضیه رو قبول کنه حتی بدیهیات رو از فضای دانشگاه کمال استفاده رو ببریم (فوری بعد کلاس به خونه یا خوابگاه برنگردیم، دانشگاه گردی کنیم؛ از آبما تا انسانی دانشگاهها رو بگردیم و چمن نشینی دانشکده انسانی رو از دست ندیم).

و کلی فرصتهای دیگه که میتونه خوشحالی رو برامون به ارمغان بیاره و خاطرات خوبی رو برامون ثبت کنه. امروزت را زندگی کن...

جهان منتظر هیچکس نمی ماند. جهان چیزی است از جنس جهش! هیچ فرصتی ماندنی نیست، تا که چشم برهم بزنی میشود دیروز، همین دیروز به امروز میگفتی فردا



ره نمیشد

حرف حساب

امام خمینی، بدون روتوش

ما ثروت داریم، خوردنها زیاد است، حلقومها گشاد است! آنقدر بخور هست که هرچه درآمد از این مملکت، این بخورها بیشتر دهانشان باز است، حلقومشان باز است! ما میخواهیم این حلقومها را ببندیم!

آبان ۵۷

حال این سخنان و آرمانها را با سخنان خاطره گوینان امام مقایسه کنید! کسانی که شاید پایه گذاران حقوقهای نجومی و امثال آن هستند:

”این قدر بحث از اختلاس و دزدی نکنید و روحیه مردم را خراب نکنید. وقتی که ما یک سدی را می سازیم و مثلا ده میلیارد خرج می کنیم، ممکن است از قبل آن، پانصد میلیون هم اختلاس شود. اما این سد برای کشور می ماند و هیچ کس نمی تواند از این سد اختلاس یا دزدی کند“

کتاب بی پرده با هاشمی، ص ۱۸۴



زندگی انسان چیزی جز رخوت نیست اگر به دنبال دانستن نرود. وجود انسان چیزی جز تار و پودی از خاک نیست اگر به سمت خدا نرود. ذهن انسان جز مشتی از گوشت و خون نیست اگر اندیشه نکند و در کل حیات، هستی و بقا تنها در صورت تعمق امکان می پذیرد، عقل مایه فخر بشر است اگر عقل نبود به راستی ما با حیوان چه تفاوتی داشتیم؟

غرایز و تمایلات جسمانی را خداوند در همه موجودات نهاده، خوردن و خفتن چیزی نیست که انسان به خاطر آن به وجود آمده باشد خداوند وقتی تحفه ای به نام عقل به انسان بخشید پس از آن وظایف خطیری بر گردن او نهاد که زندگی را جهت می بخشید. خوشبختی سعادت و کامیابی را در پس یک در فولادین نهاد و کلید آن را در اندیشه و عشق رقم زد این دو مکمل های وجود نا چیز بشوند. لحظه ای با خود بیندیشیم اگر هر موجودی پس از خلقت و از زمان شروع زندگی به دنبال دانستن باشد، جز برای آن عملی از او سر نزند، دنیا بهشت نخواهد شد؟ اما چه بیهوده اکثریت مان روزها را به شب میرسانیم و شبها را به صبح... بدون تعمق، تفکر، تفحص و تجسم سهم ما از این زندگی این نیست که روزها را بی هدف به پایان بریم. بزرگی میفرمودند: هر روز به منزله هدیه ای است از جانب پروردگار لایزال هر گاه بدون ثمر روزت را به پایان میرسانی گویی این هدیه را ناگشوده به کناری مینهی. زنده بودن را به بیداری بگذاریم چرا که سالها به اجبار خواهیم خفت.

برادر بزرگوار

شما خودتان بارها گفته اید که چرا با فلان روزنامه یا فلان سایت برخورد نمی کنید!



رئیس قوه قضاییه در واکنش به اظهارات حسن روحانی در جمع اهالی مطبوعات، مبنی بر اینکه " بگذاریم در این جامعه آزادی باشد و بگذاریم آزادی مسئولانه باشد" گفت:

برادر بزرگوار! شما خودتان شفاهاً یا کتباً با واسطه یا بی واسطه بارها گفته اید که چرا با فلان روزنامه یا فلان سایت برخورد نمی کنید یا نزد مقام معظم رهبری گلایه می کنید که چرا دستگاه قضایی با فلان روزنامه برخورد نکرده است. اما وقتی در بین اهالی مطبوعات و رسانه حضور می یابید ندای آزادی مطبوعات سر می دهید و اینکه قلمها را نشکنید و دهانها را نبندید! البته ما به هیچ کدام از این سخنان کاری نداریم و راه قانونی خود را می رویم.

در گذشته نیز، علی مطهری، از فضای آزادی بیان در دولت روحانی انتقاد کرده و گفت: فضای آزادی بیان در دولت جدید کمتر شده است؛ چون یک دولتی که گرایش اصلاح طلبی دارد سر کار بیاید از آن طرف فشار بیشتری وارد می کنند.

خط انقلاب

سیاست، بدون فریب



رهبر انقلاب: در نظام اسلامی که مظهر کامل آن، حکومت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است، فریب و حيله گری برای جلب آراء مردم، خودش جرم است؛

استفاده از قدرت برای به دست آوردن پول، یکی از بزرگترین جرائم است.

آنجا یاران حضرت مهدی موظفند در سطوح پایین زندگی کنند.

نظام اسلامی ما پرتو کوچکی از آن حقیقت درخشان است. ما هرگز این ادعا را نکردیم و نمیکنیم؛ اما باید نشانه‌ای از او داشته باشیم.

نژادپرستی، دین منطقه ای

تازگی ها مد شده که می گویند اسلام دین عرب هاست!!! من میدانم این عبارت از کجا آمده و از کی مد شده ولی جک!! جالبی است و فقط به درد محافل طنز میخورد!! اگر اسلام دین عرب هاست، پس مسیحیت هم دین فلسطینی هاست! چون حضرت عیسی در فلسطین ظهور کرده... یا اینکه یهودیت دین مردم مصر است چون حضرت موسی از مصر ظهور کرده!!

بعضی ها عجب حرف های خنده داری می زنند و متأسفانه میبینیم چقدر هم طرفدار دارند. بله ابزار دشمن جهل مردم است همانگونه که در زمان معاویه روزی ۱۰۰۰ دینار برای جعل حدیث فقط به ابوهیره داده میشد. اتفاقاً این فرد کذاب از پیامبر نقل کرده که هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد، بهشت بر او واجب می شود و چقدر مردم احمق بودند که به دنبال این حدیث مقدار زیادی پیاز عکه خریدند!!! کاش کمی تفکر کنیم و فقط شعارمان این نباشد، که اندکی تامل نه بلکه کمی فقط کمی تفکر کنیم. مسیحیت، یهودیت، زرتشت، اسلام و تمامی ادیان از سوی یک خدا آورده شده است و متعلق به یک شخص یا جامعه نیست بلکه متعلق به تمامی بشریت در تمامی دوره هاست. اسلام همان مسیحیت، یهودیت، زرتشت و ... است منتهی برای عصر تکامل بشری! اینکه ادیان را متعلق به یک منطقه بدانیم همان نژاد پرستی است منتهی به صورت مدرن! جز ایرانی جماعت، هیچ کس علیه دین و مکتب خویش تبلیغ نمیکنند. خواهشا کمی بیندیشیم.

ای مردم! من شما را از یک زن و مرد آفریده ام و شما را به شعبات و قبیله ها تقسیم نموده ام صرفاً بخاطر تعارف یکدیگر، واقعا بهترین شما با تقوی ترین شماست و الله تعالی دانا و با خبر بر همه چیز است.

آیه ۱۳
سوره هجران

سناخت

سمانه مولو

با کتابها مهربان باشیم



کتاب ها در انتشارات منتشر می شوند، روی هم تلمبار می شوند و چه گناهی دارد آن کتاب خاک خورده ای که سالهاست در آن کتاب خانه ی قدیمی در حاشیه ی شهر در قفسه ی کتاب هاست. چه گناهی دارد نویسنده ای که سالها وقت گذاشته و آن کتاب را نوشته است؛ و چه ذوقی می کنند شبکه های مجازی که میلیون ها آدم را به خود جذب می کنند.

دلم می سوزد به حال کتاب هایی که هنوز ورق نخورده است، کتاب هایی که عابران با بی محلی از کنارشان عبور می کنند؛ دلم می سوزد به حال نویسندگان آن ها، که دیگر چه ذوقی می ماند برایشان تا دوباره بنویسند، چه کسانی که دیگر دیده نشده که قلم در دست بگیرند و حرف هایشان در گلو خشکیده است و دفتر نوشتن را بسته اند و در تاکسی رانی ها مشغول کارند و وقتی گذرشان به کتابخانه ها می افتد، می بینند که هنوز هم کتابشان آن گوشه کتابخانه خاک میخورد و چه ارزشی دارد اشک حلقه زده شده در گوشه ی چشمانش و چقدر ما بی انصافیم که این اشک هارا نمی بینیم.

دلم میخواید بگویم در دهان کسی که دغدغه ی مهمش شکست عشقی دوسال پیشش است، هنوز هم پست های بی محتوای غمگین می گذارد و عده ای بیکار لایک می کنند و کامنت های مسخره می گذارند. بیایید کمی هم ناراحت باشیم برای بی فرهنگیمان، ناراحت باشیم برای آن کتاب های خوانده نشده ی کتابخانه ها. وقت این رسیده که سرمان را از داخل موبایل ها بلند کنیم و کمی هم با کتاب ها مهربان باشیم.

الکی مثلا دانشجوییم!

میکردم. از وضعیت کشور و زندگی مردم گرفته تا وظیفه ما دانشجویها در قبال این اتفاقات، داد سخن سر میدادم. اما هر چه بیشتر صحبت میشد، احتمال اینکه سرشان را از زیر برف بیرون آورده و حداقل نگاهی به اطراف خود کنند، کمتر میشد.

وقتی که دیدم کمتر کسی به فکر وظیفه خطیر انقلابی اش می افتد و دانشگاه را صرفا مکانی برای گرفتن مدرک میبیند، نه جایگاهی برای تربیت انسان مومن و متعهد، تصمیم راسخ گرفتم که یک تنه شروع به جهاد در دانشگاه کنم. زیرا مطمئن بودم که با اینکارم لبخندی زیبا بر لبهای امام زمانم مینشانم.

طرحهای مختلف سیاسی، فرهنگی و... را به دبیر تشکل میدادم، اما به دلایل مختلف از سوی مسئولین رد میشد! گاهی میگفتند بودجه کم است، گاهی اظهار میداشتند این برنامه مناسب برای این زمان نیست و گاهی برچسب سیاسی کاری به تشکل میزدند. مگر نه اینکه

رهبری فرموده اند "خدا لعنت کند کسانی را که نمیخواهند دانشجوی ما سیاسی باشد؟" پس چرا...؟؟؟ اصلا بگذریم... چه فایده ای دارد؟! وقتی که برای دانشجویان مهم نباشد که چه اتفاقاتی در جامعه و اطرافشان رخ میدهد، پس چرا پیگیر مخالفت مسئولین شوم؟ چرا به عملکردهای اشتباه و تعدی از خطوط قرمز دولت اعتراض کنیم؟

بگذاریم سرهای دانشجویان کماکان درون برف بماند، شاید امروزه مدل کبکی در جامعه مد شده است. شاید اصلا الکی مثلا ما دانشجوییم. به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست.

از وقتی شنیدم که سردبیر به دنبال دلنوشته ای مربوط به روز دانشجو میگردد، شور و غلغله ای عجیب در دلم نشست. با خودم گفتم بگذار من هم درددل و حرف هایم را بنویسم، شاید در ماهنامه چاپ شد و مسئول یا دانشجویی با خواندن آن کمی، تنها کمی احساس غیرت و مسئولیت کند و حرکتی کند. دبیرستان که بودم آرزو داشتم هرچه زودتر زمانی برسد که وارد دانشگاه شوم. در سرم انبوهی از طرح ها و فکرهای مختلف جولان میدادند. آخر شنیده بودم که رهبری در سخنان خود، مدام تاکید میکردند که دانشجو باید آگاه باشد، دانشجو باید سیاسی باشد، دانشجو باید از حکومت مطالبه کند، دانشجو باید کشور را به پیش ببرد.

با خودم میگفتم وای که اگر من دانشجو شوم دنیا را تغییر میدهم، یکصدا با دانشجویان دیگر همت کرده و تمام مشکلات و بحرانهای جامعه را حل میکنم.

میگفتم آنقدر در جامعه روشننگری میکنم که تمام مردم به تکاپو بیفتند. بطوری که علاوه بر تقاضای معقول ترین زندگی مادی از دولت، خواستار عالی ترین حیات معنوی برای خود و فرزندانمان باشم. زیرا از قول شهید بهشتی شنیده بودم که "دانشجو مؤذن جامعه است، اگر مؤذن خواب بماند، نماز امت قضا میشود.

اما زمانی که وارد دانشگاه شدم، هرچه جلوتر میرفتم، فرو ریختن آرمانها و آرزوهایم را بیشتر به چشم می دیدم. البته از حق نگذریم، اوایل ورودم به دانشگاه با دیدن تشکلهای و کانونهای مختلف، نور امید در چشمانم فوران کرد اما با گذشت ۳ ترم، این انفجار نور به روزه ای از نور تبدیل شد. اوایل هر زمانی که بیکار می شدیم، شروع به صحبت با دوستان و همکلاسی هایم

خدا لعنت کند کسانی را که نمیخواهند دانشجوی ما سیاسی باشد



زیب عالم

استاخیر

امیردسین جگونیار

آنچه گذشت!

مروری بر خودکشی دانشجوی
دکتری کاشان

مصاحبه

اوج رفت!

در تیرماه در حالیکه دانشگاه آماده تعطیلات میشد، خبر آمد که یکی از دانشجویان دکتری شیمی دانشگاه خودکشی کرده است.

پیگیری جاد کاشان

به محض مطلع شدن جاد کاشان از این خبر، از مسئولین امر، صحت قضیه را مطلع شد و پس از آن در کمال صبر و منطق، از مسئولین درخواست کرد تا به دور از سیاسی کاری دلیل این خودکشی را بررسی و سریعاً نتیجه را اعلام کنند تا خون مرحوم پایمال نشود.

اظهار نظر دانشگاه

دانشگاه در اطلاعیه ای اعلام کرد که دانشجوی مزبور، یکی از دانشجویان بورسیه بوده و هیچگونه مشکلی درباره بورس خود نداشته است و کلیه هزینه های تحصیل وی پرداخت شده است.

پیامهای وی و دوستانش

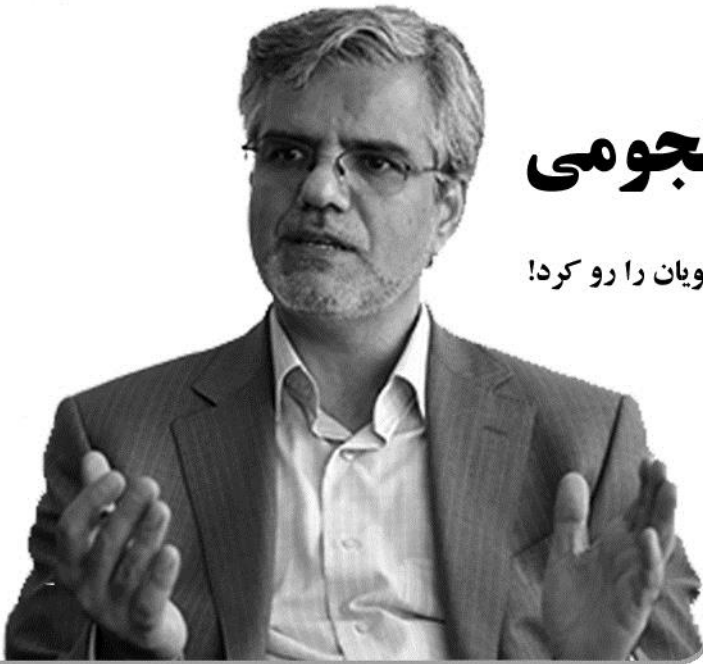
طبق پیامهایی که ایشان قبل از خودکشی در تلگرام، در گروه بورسیه ها و یا به دوستان خود فرستاده بود، کاملاً صریح از عدم وصول مطالباتش خبر میدهد.

احضار دبیر

در پی درخواست جاد کاشان، از رییس دانشگاه و نماینده کاشان در مجلس، که به دور از هر سیاسی کاری، علت خودکشی را جستجو و اعلام کنند تا پایانی بر شایعات باشد، هیات نظارت دانشگاه، دبیر جاد کاشان را به اتهام "نشر اکاذیب، تهمت و افترا" احضار کرد.

شروع پیگیری مجلس

در ادامه پیگیری جاد کاشان، کمیته تحقیق مجلس تشکیل شد و تحت نظارت نماینده کاشان، شروع به تحقیق کرد.



ساداتی نژاد دست دروغگویان را رو کرد!

در تابستان گذشته، خبر دردناکی دانشجویان دانشگاه کاشان را در بهت فرو برد. دانشجوی بورسیه دانشگاه کاشان، خودکشی کرد! اما پس از ماهها، نماینده کاشان، آران و بیدگل، دست به افشاگری زد. این افشاگری باعث شد تا مقصرین این فاجعه تاب نیاورده و قصد کردند با تهمتهای بی اساس، وی را از اعلام حقایق بازدارند. در متن زیر، صحبت‌های ساداتی نژاد آورده شده است:

سید جواد ساداتی نژاد در گفتگو با خبرنگار مهر با اشاره به بررسی نهایی گزارش کمیته بررسی حادثه خودکشی دانشجوی بورسیه دکتری دانشگاه کاشان در جلسه امروز کمیسیون آموزش و تحقیقات اظهار داشت: بخش مقدماتی گزارش در جلسات قبلی کمیسیون بررسی شده بود و امروز این گزارش جمع‌بندی نهایی شد و با رای گیری به تصویب اکثریت قریب به اتفاق حاضران رسید.

وی افزود: بر اساس مصوبه کمیسیون قرار شد وزیر علوم، تحقیقات و فناوری مواردی را که در این گزارش ذکر شده پیگیری و اقدام کند.

عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس گفت: در این گزارش بر اساس تحقیقات میدانی صورت گرفته و گفتگو با خانواده مرحوم آقای و نیز دوستان و همکلاسی های او و بررسی پرونده بورسیه وی، شش علت برای خودکشی او به دست آمده که عبارتند از؛ فشار روانی ناشی از طرح موضوع بورسیه ها در فضای مجازی، فشار روانی ناشی از عدم جایابی به موقع، فشار روحی و روانی ناشی از قطع

جنجال دولت روحانی

جنجال دولتی ها بر سر بورسیه و پیامدهای آن، علت خودکشی دانشجوی کاشان:

لغو بورس، عدم جایابی و عدم پرداخت مقرری علت خودکشی دانشجوی بورسیه دانشگاه کاشان اعلام شد!

مقرری دانشجوی، عدم پرداخت هزینه های رساله دکتری دانشجوی به طور کامل و به موقع، فشار روانی ناشی از لغو بورس در ابتدای کار و مشکل شنوایی و بینایی دانشجوی که این مسئله مربوط به گذشته بوده است.

ساداتی نژاد ادامه داد: در این گزارش ۷ پیشنهاد برای پیگیری نهایی این پرونده و جلوگیری از تکرار حادثه قید شده است که با توجه به تصویب اعضای کمیسیون، این پیشنهادات الزامی است و باید

در وزارت علوم پیگیری شود. وی جزئیات این پیشنهادات را به این شرح اعلام کرد: دلجویی مادی و معنوی از خانواده دانشجوی مرحوم، برنامه ریزی وزارت علوم برای حل مشکل جایابی تمام بورسیه ها، لزوم اهتمام سازمان امور دانشجویان برای پرداخت مقرری دانشجویان بورسیه و تمهیدات لازم برای پرداخت مقرری به تمام

دانشجویان دکتری اعم از بورسیه و غیربورسیه برای کاهش مشکلات معیشتی، الزام دانشگاههای کشور به پرداخت کامل و به موقع سهم خود از هزینه رساله دکتری دانشجویان بورسیه، الزام دفاتر مشاوره دانشگاهها به تشکیل پرونده سلامت برای همه دانشجویان در همه مقاطع تحصیلی، ارسال پرونده این حادثه به قوه قضائیه و ارسال پرونده حادثه به کمیته تخلفات وزارت علوم برای رسیدگی به تخلفات اداری مسولان امر.

رئیس کمیته پیگیری حادثه خودکشی دانشجوی بورسیه دکتری تاکید کرد: گام بعدی کار، پیگیری تحقق این موارد ۷ گانه است که باید توسط وزارت علوم حتما محقق شود.

فتنه و ما ادراک مالفتنه



فتنه ترفندی سیاسی اجتماعی است که از آمیزش حق و باطل و پنهان نمودن باطل در پوسته حق با هدف اغفال و فریفتن مردم برای رسیدن به مقاصدی شوم طرح ریزی می شود.

فتنه خطری است که مربوط به دوره ای خاص نمی شود، در گذشته بوده امروزه نیز هست، مثلاً در گذشته فتنه میان مسلمین باعث دور شدن امت اسلامی از جامعه ای شد که پیامبر بنا نهاده بود.

امروزه نیز شاهد انواع فتنه اندازی ها در کشور های همسایه هستیم. مثل کودتای مصر که موجب سرنگونی دولت وقت شد یا کودتای نظامی ترکیه؛ در ایران نیز همواره شاهد فتنه گری های زیادی بوده ایم که از مهمترین آن میتوان به فتنه ۸۸ اشاره کرد، که البته با هوشیاری رهبر و حضور مردم این فتنه خاموش شد. در زمان حال نیز عده ای به ظاهر روشنفکر باخوش خدمتی به آمریکا و اسرائیل از پا گذاشتن بر پرچم آمریکا و اسرائیل خودداری کرده یا با مزاح کردن نسبت به ائمه اطهار(ع) قصد خارج شدن از خط قرمز رهبری را دارند. حال وظیفه ما چیست؟؟ امام علی(ع) فرمودند: در فتنه ها همچون شتر کم سن و سال باش؛ نه پشتش قوی شده که سوارش شوند نه پستانی دارد که بدوشند! از اینجا روشن می شود که هدف امام این است که انسان به هنگام بروز فتنه ها نباید آلت دست این و آن شود؛ نه به فتنه جویان ملحق شود و نه به آنها کمک مادی کند. بلکه باید با جمعیت ستمگر مبارزه کند (اگر از طریق مسالمت آمیز امکان پذیر نباشد) تا به سوی حق باز گردند

دروغهای نجومی

کتابی: اطلاعات نماینده تهران هم دروغ است هم ناقص!

حساب و کتاب ریاضی بدانند با توجه به هزینه هر دانشجوی بورسیه، که در حال حاضر تقریباً هر نفر چهل میلیون می باشد، این حرف یعنی دانشگاه کاشان باید در آن مقطع پنجاه دانشجوی بورسیه داشته باشد در حالیکه از بدو تاسیس دانشگاه کاشان تاکنون در ۴۰ سال جمعاً این تعداد دانشجوی بورسیه را به خود ندیده است.

دکتر عباس کتابی با ابراز تاسف از بی اخلاقی یکی از نمایندگان مجلس و تهمتها و افتراهای مطرح شده از جانب وی که هماهنگ با یک جریان سیاسی تندرو بوده است اظهار داشت: این سخنان مصداق بارز نشر اکاذیب و در راستای تاثیرگذاری بر فضای جلسه کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، در رابطه با خودکشی دانشجوی بورسیه بود.

ادعاهایی کذب با اطلاعات ناقص

دستگاه های نظارتی ناظر بر گردش مالی دستگاه ها

دکتر کتابی در مورد سایر ادعاهای تکراری مطرح شده توسط این فرد افزود: تمام حسابها و گردش مالی دانشگاهها از سوی دو مرجع مستقل دیوان

محاسبات و حسابرس مستقل هیئت امناء حسابرسی می شود و برای کسانی که با الفبای کار اجرایی دولتی آشنا هستند واضح است که وجود کوچکترین مشکل یا ابهام مالی با دقت کامل از سوی این دو نهاد رصد و رسیدگی می گردد و بنابر این طرح برخی ادعاهای بی اساس صرفاً با انگیزه تخریب و تحت الشعاع قرار دادن نتیجه تحقیقات کمیته است.

دروغ بزرگ

رئیس دفتر نماینده کاشان و آران و بیدگل گفت: دانشگاه کاشان در طول ۴۰ سال، دو میلیارد برای دانشجویان بورسیه نگرفته است.

دکتر کتابی، رئیس دفتر نماینده کاشان و آران و بیدگل در خصوص مطالب مطرح شده توسط نماینده یک جناح سیاسی گفت: مصاحبه شونده در سخنانش ادعاهایی مطرح کرده که جدای از کذب بودن تمام آنها، این موارد مربوط به بعد از زمان ریاست دکتر ساداتی در دانشگاه کاشان بوده است.

دروغ نجومی برای تخطئه یک گزارش

وی با اشاره به تکذیب اختصاص دو میلیارد تومان به دانشگاه کاشان برای بورسیه دانشجویان در سال ۱۳۸۹ گفت: اگر اندک



پریسا کبوتر

دانشجو ...

دانشجو یعنی دیر رسیدن به کلاس و توییح شدن توسط استاد دانشجو یعنی خوردن غذاهای لذیذ و خوشمزه سلف دانشجو یعنی صبح زود دل کندن از رختخواب نرم و گرم دانشجو یعنی چرت زدن سر کلاس دانشجو یعنی شیطنت های بی پایان سرکلاس و گوش کردن به نصیحت استاد دانشجو یعنی بهونه تراشی های بی مورد برای فرار از کلاس دانشجو یعنی گرم ریختن و شلوغ بازی در خوابگاه دانشجو یعنی اشک تماشای ریختن برای نمره دانشجو یعنی عاشق شدن در نگاه اول دانشجو یعنی فردی بیکار و علاف دانشجو یعنی تقلب های زیرکانه و لبخند زدن به مراقب دانشجو یعنی ضدحال خوردن توسط اساتید محترم دانشجو یعنی شب پر اضطراب امتحان با چشمهایی خمار از خواب دانشجو یعنی امید جامعه ...

زندگیهای امروزی

نقد طنز طلاقهای بعد از شبکه های اجتماعی

نمیشه با کسی که به دختر همساده یک میده یا فالوراش بیشتره باهاش زیر یک سقف موند... اینها رو از سینه سوخته ترین افراد مطلقه پرسیدم با شواهد مکتوب. قبلنا یادمه مثلا یک خانومی میومد درخواست طلاق بده بعد دلیلشم این بود شوهرم زن دوم گرفته، من نمیدونستم! بعد قاضی طلاق صادر نمیکرد و با سلام و صلوات دختره رو راضی میکردند با زن دوم زندگیه خوبی رو شروع کنند! ولی الان طرف زن اولشو نمیتونه نگه داره میاد میگه آقای قاضی! حس میکنم شرایط نگهداری همسرمو ندارم والسلام، خداحافظ شما...

یعنی میخام بگم انگار یک عده ای عروسک بازی میکنند میان چهار روز زندگی میکنند و خسته میشن، تصمیم میگیرند ورژن زندگیشونو عوض کنند و اولین راهیم که به ذهنشون میرسه طلاقه، بگذریم که قبلنا آخرین راه بود... یه عده ای هم که فاز مجازی برداشتند، انقدر تو این صفحات مجازی رفت و آمد دارن که زندگی واقعی و مجازی رو قاطی میکنند مثلا خانومه میگه چایی نداریم آقاهه حس میکنه زنش یکی از ممبرای گروهه و باید حذف بشه.

یا مثلا خانومه باید خواب و بیداری شوهرش رو از روی آنلاینیش بقمه و وای به حالش اگه وضعیت بازدید، مخفی بشه! فرداش حکم طلاقشون صادر میشد... من میگم حالا که انقدر تنوع زیاد شده بیاید دست به دست هم بدیم تنوع رو بجوری بسط ندیم که توقع داشته باشیم هر روز صبح که پامیشیم با یک همسر آپدیت شده روبرو بشیم...

خلاصش کنم براتون بیاین یکم طلاق نگیریم ازهم. باتشکر

از قرار معلوم و مشاهدات مکتوب، زندگی های امروزه خیلی متنوع شده، از تعویض مبلمان بگیر تا تعویض زن و شوهر البته به زمانی بود اینو میگفتی همه تعجب میکردن ولی امروز مد شده.

مثلا به طرف میگی چرا میخای جدا بشی؟ میگه حس میکنم احساساتم با این شوهرم ارضا نمیشه، دنبال یه کیس جدیدم! البته این مدل آدم فکر میکنن همسر هم یک نوع بازی جدیدیه که هربار باید ورژن جدیدش رو دانلود کنند، وگرنه از بقیه عقب میفتند... بعضیام که سینه سوختن و بقول خودشون دلایلشونم خیلی منطقیه.

ده سال پیش از یکی میپرسیدی دلیلت واسه طلاق چیه؟ میگفت شوهرم معتاده، دست به زن داره، قماربازه و نمونه های دیگه که از گفتنش معذوریم! خلاصه اینکه اثنی عشر طرفو جلو چشماشون میاورند تا رضایت بده طلاق بگیره. تازه باز ده سال مقاومت میکردند بعد که دیگه جونشون به لبشون میرسید، دیگه واقعا آخرین راه جدایی بود... اما دلایل طلاقهای امروز! میتونیم به شمار تعداد فالوورای دوطرف اشاره کنیم که اگه مثلا خانومه فالووراش بیشتر باشه آقاهه درخواست طلاق میده. دقت کنید! آقاهه درخواست طلاق میده، قبل مرد که درخواست طلاق نمیداد، الان قضیه معکوس شده.

یعنی وضعیت جوری شده که طرف میگه من خانومم رفته درخواست طلاق داده که چرا دختر همساده رو بهش بک دادی؟ میگن قاضی اولش فکر میکرده شوهر رفته با دختر همساده تنبیس بازی میکرده، بعد دختر فور میزده این با ضربه بک جواب میداده بعدش که توجیه شده چی به چیه به دلیل اختلالات روحی روانی خانومه، طلاق صادر کرده... یعنی میخام بگم دلایلشون خیلی منطقیه و واقعا



ستاخیر

زره جنگی

گفتاری درباره مفهوم کلمه "تقوا"

دچار نقص است. حضور همه جانبه در اجتماع سبب میشود که با مسائل مختلفی برخورد کنیم و در مواجهه با آنها موضع مسائل مختلفی برخورد کنیم و در مواجهه با آنها موضع گیری خاصی داشته باشیم. بنابراین لازم است که مفهوم تقوای اقتصادی، سیاسی و... را دریابیم تا مبدا در فعالیتهای اجتماعی خود از مسیر حق منحرف شویم. در این خصوص مقام معظم رهبری رهنمودهای کارآمدی را ارائه دادند که اشاره به آن خالی از لطف نیست. آیت الله خامنه ای در سالروز رحلت امام خمینی در سال ۸۹ فرمودند:

تقوا در مسائل شخصی یک حرف است، تقوا در مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی و عمومی خیلی مشکلتر است، خیلی مهمتر است، خیلی اثر گذارتر است. ما نسبت به دوستانمان، نسبت به دشمنانمان چه میگوییم، اینجا تقوا اثر میگذارد. ممکن است ما با یکی مخالف باشیم، دشمن باشیم، درباره او چگونه قضاوت میکنیم؟! اگر قضاوت شما درباره کسی که با او مخالفید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدی از جاده تقوا است. جوانان عزیزمان، جوانهای مومن و انقلابی که حرف میزنند و مینویسند و اقدام میکنند، کاملا رعایت کنند. اینجور نباشد که مخالفت با کسی ما را وادار کند که نسبت به آن شخص از جاده حق منحرف شویم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم.

از این بیان و بیانات امامان معصوم میفهمیم که تقوا به معنای خودنگهداری و کنترل و تسلط بر نفس است نه به معنای پرهیزکاری که عده ای از راحت طلبان منزوی، شعار خود قرار داده و تقوای اسلامی را که با ستیز و نبرد همراه است، به کناره گیری و پرهیز از جامعه و امت اسلامی توجیه کنند.

به عقیده شهید مطهری، ما دو نوع تقوا میتوانیم داشته باشیم: اول، تقوای گریز که ضعف است. دوم، تقوای ستیز که قوت است.

از آنجا که انسان موجودیست اجتماعی و حیات و فعالیتش به دو قسمت فردی و اجتماعی تقسیم میشود، اسلام هم در برنامه ای که برای رستگاری انسان تدارک دیده، این مهم را در نظر

گرفته و برای منحرف نشدن از مسیر حق، هم در قسمت فردی و هم در بخش اجتماعی تقوا را تعریف کرده است. تقوای فردی به معنای ترک محرمات الهی در اعمالیست که فقط مربوط به خود فرد است، مانند ترک شراب خواری، جلوگیری از آسیب رساندن به خود و... که هیچ اثری بر مردم و جامعه ندارد.

و اما تقوای اجتماعی مربوط به رعایت حدود الهی، هنگام ارتباط با مردم و حضور در جامعه است. لازمه حضور در جامعه، شرکت در فعالیتهای مختلف، اعم از فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است. دقت شود که حضور در همه بخشهای جامعه مورد توجه است. بطوری که اگر شخصی در زمینه خاصی مثلا حیطة اقتصادی مشارکت کند و از فعالیت دربقیه بخشهای جامعه کناره گیری کند، زندگی اجتماعی کاملی نداشته و

این روزها سخنان بسیاری از تقوا، تقوای سیاسی، اجتماعی، رسانه ای، اقتصادی و... از گوشه و کنار میشنویم. هرکس طبق سلیقه شخصی خود تعریفی از تقوا دارد، یکی میگوید تقوا یعنی جاهایی که فکرمیکنی دینت به خطر می افتد، حضور نداشته باشی و خودت را از آن موقعیت دور کنی. دیگری میگوید تقوا به معنای کناره گیری از دنیا و مادیات و مسائل مربوطه و تنها عمل به وظایف دینی و شرعی خود است. عده ای هم اظهار میکنند که رعایت تقوا تا جایی خوب است که منافع شخصی به خطر نیفتد. شنیدن و مقایسه تفاسیر متفاوت از تقوا سبب شد که با جدیت به دنبال معنی و حقیقت تقوا باشیم.

واژه تقوا از ماده "وقی" به معنای حفظ و صیانت و نگهداری گرفته شده است. درتفاسیر تقوا را به معنی ترس و خوف هم گفته اند. نتیجه آنکه به نظر میرسد که معنای مناسب برای واژه تقوا "خودنگهداری" است.

شهید مطهری میفرماید: تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه دین در زندگی معین کرده و خطا، گناه، پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آن نشود. به عقیده شهید مطهری، ما دو نوع تقوا میتوانیم داشته باشیم: اول، تقوای گریز که ضعف است. دوم، تقوای ستیز که قوت است.

نوع اول اینست که انسان برای اینکه خود را از آلودگی ها و معاصی حفظ کند، از موجبات آن فرار کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه دارد. نوع دوم اینست که شخص در روح خود حالت و قوتی بوجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی دهد که اگر فرضا در محیطی قرار گیرد که وسایل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی او را حفظ کند.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ
أَتْقَاكُمْ»

المحجرات الآية 13

«بی گمان گرامی ترین شما در نزد خداوند
پرهیزگارترین شماست»

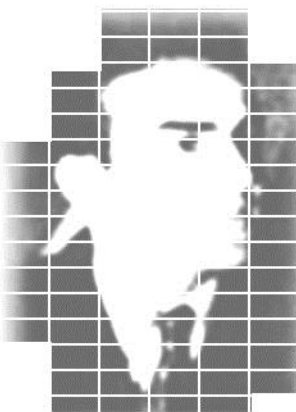
شرح فاجعه

در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شد که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» (نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) ببیند. در مقابل دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که در فضای حکومت نظامی بعد از کودتای سپاه، هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا نشان دهند. دو روز قبل از آن واقعه تلخ (۱۴ آذر) زاهدی تجدید رابطه با انگلستان را رسماً اعلام کرد و قرار شد که «دنيس رایت»، کاردار سفارت انگلستان، چند روز بعد به ایران بیاید. از همان روز ۱۴ آذر تظاهراتی در گوشه و کنار به وقوع پیوست که در نتیجه در بازار و دانشگاه عده‌ای دست گیر شدند. این وضع در روز ۱۵ آذر هم ادامه داشت. و بیشتر اعتراض‌ها از دانشکده پزشکی و داروسازی و حقوق و علوم آغاز شد.

صبح شانزده آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزاتی فوق العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده، وقوع حادثه‌ای را پیش بینی می‌کردند. فضا بشدت آبهستن حوادث و درگیری بود. بعد از گذشت مدتی برای جلوگیری از تنش و درگیری چندین دانشکده تعطیل اعلام شد و در ادامه سراسر دانشگاه به دستور رییس دانشگاه تعطیل گردید. نیروهای نظامی رژیم که بشدت رفت و آمد دانشجویان را کنترل کرده و در این بین عده‌ای را نیز دستگیر نموده بودند، با حضور در کلاس یکی از اساتید دانشکده فنی (مهندس شمس استاد نقشه کشی) زمینه اعتراض را در کلاس درس ایجاد کردند. آنان قصد داشتند دو دانشجو را که ظاهراً به حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض داشتند را دستگیر نمایند. دستگیری دو دانشجو کلاس را به هم زده، دانشجویی دیگر بر روی نیمکت کلاس فریاد می‌زند: «آقا ما چقدر بی عرضه هستیم. چقدر بدبخت هستیم. این کلاس نیست، این درس نیست. یک عده ای بدون اینکه از استاد و از

حقوق دریافت کرد. روز ۱۶ آذر به عنوان روز مقاومت و ایستادگی دانشجویان این سرزمین در برابر استعمار غرب و استبداد و خودکامگی در دفتر تاریخ این سرزمین به یادگار ثبت گردیده است.

ماهیت جنبش دانشجویی



جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لاقلاً اینجور است - شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد - که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته شده این حرکت، همین ۱۶ آذر است. جالب است توجه کنید که ۱۶ آذر در سال ۳۲ که در آن سه نفر دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از ۲۸ مرداد اتفاق افتاده؛ یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و آن اختناق عجیب - سرکوب عجیب همه نیروها و سکوت همه - ناگهان به وسیله دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا و

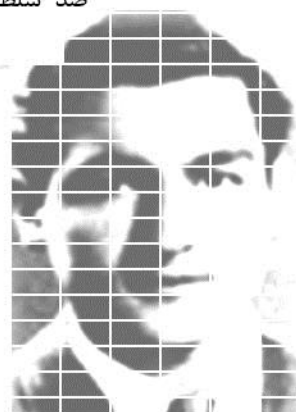
در محیط به وجود می‌آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به آمریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند، این دانشجویها در محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات می‌کنند، که البته با سرکوب مواجه می‌شوند و سه نفرشان هم کشته می‌شوند. حالا ۱۶ آذر در همه سال‌ها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر مال دانشجویی ضد نیکسون است، دانشجویی ضد آمریکاست، دانشجویی ضد سلطه است.

کادر دانشگاه اجازه بگیرند وارد کلاس می‌شوند و هیاهو در می‌گیرد. تف به این کلاس و تف به این مملکت! دانشکده فنی به هم می‌ریزد و در محاصره کامل نظامیان قرار می‌گیرد و به یکباره فرمان آتش صادر شده و دانشجویان در صحن طبقه اول به خون می‌غلطند عده‌ای زخمی شده و در این میان سه دانشجو به نامهای قندچی و بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت می‌رسند. همان روز ۱۶ آذر پلیس توسط رادیو اعلام کرد: "عده



ای از دانشجویان کلاسهای درس نشسته بودند و به پلیس چهره خشنی نشان می‌دادند و پلیس را مسخره می‌کردند و این باعث شده که پلیس به واکنش بیفتد. پلیس قصد زدن دانشجویان را نداشت ولی دانشجویان به پلیس

حمله کردند و می‌خواستند اسلحه‌شان را بگیرند. پلیس در قالب دفاع این کار را کرده و قصدش زدن دانشجویان نبوده است." فردای آن روز شاه تیمسار مزینی را برای دلجویی به دانشگاه می‌فرستد تا خودش را از این گناه و تقصیر تبرئه کند. وی با خانواده‌های شهدا ملاقات می‌کند و در دانشگاه به ظاهر از اساتید و روسا عذرخواهی می‌کند. دو روز بعد از واقعه ۱۶ آذر، نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی‌گناه رنگین بود دکترای افتخاری





بزرگترین توطئه دشمن در جنگ نرم،
مقابله با فرهنگ شهادت است.

